

بررسی بازتاب نمادهای اسطوره‌ای

در اشعار احمد شاملو و شیرکو بی‌کس

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۴/۳ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۶/۹

علی دلایی میلان^۱

دکترای زبان و ادبیات فارسی دانشگاه ارومیه

فهری سلیمان^۲

استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه صلاح‌الدین اربیل

چکیده

شیرکو بی‌کس یکی از کسانی بود که به همراه چند تن از ادیبان کرد با انتشار «روانگه» در جهت پایه‌گذاری و نشو و نمای شعر نو کردی بسترسازی کردند. بی‌کس مسایل اجتماعی، فقر فرهنگی و اقتصادی جامعه کرد را در آینه اشعار خود منعکس نموده است. وی از کسانی است که نیم‌نگاهی به روزگار دیرین تاریخ بشریت دارد و در شعر خود از نشانه‌ها و نمادهای اسطوره‌ای سود جسته است. بی‌کس برای غنی کردن شعر خود و تشویق و ترغیب مبارزان و جوانان، در اشعار و نوشته‌هایش از اسطوره‌های بومی و دیگر ملت‌ها استفاده نموده است. احمد شاملو نیز با شعر منثور ماندگاری خود در عرصه ادبیات فارسی را تضمین کرده است. شاملو در خدمت مردم بود و شعرش خواست‌های اجتماعی و سیاسی مردم و بیان دردهای مردم است. وی برای بازنمایی مسایل مردم از نمادها، به ویژه نمادهای اسطوره‌ای، بهره زیادی برده است. نمادهای اسطوره‌ای هم به شعر شاملو عمق بخشیده و بین گذشته و حال پیوند برقرار کرده است و هم شعرش را ادبی‌تر گردانیده است. همچنین شاملو به کمک این اسطوره‌ها توانسته است با توجه به فضای خفقان حاکم بر جامعه، با شیوه‌ای غیرمستقیم و هنری بهتر از دردهای مردم و مشکلات آنان بگوید. وی در این راستا گاه از اساطیر ایرانی بهره برده است و گاه اساطیر جهانی و ملت‌های دیگر را در شعرش به کار گرفته است. در این بازتاب نمادهای اسطوره‌ای در شعر احمد شاملو و شیرکو بی‌کس بررسی می‌گردد و با مقایسه این دو شاعر و بیان تفاوت‌ها و شباهت‌هایشان، میزان تأثیر شیرکو بی‌کس از ادبیات فارسی به ویژه شاملو بیان شود.

کورتیه

شیرکو بی‌کس یه کینکه له شاعیره به‌ناوبانگه کانی ته‌ده‌بی نویی کوردی. نهو یه کینکه لهو شاعیرانه‌ی که له گه‌ل چهند ته‌دییکی تر له ریی بلاوکردنه‌وی مانیفیستوی «روانگه» بو بهره‌پیش‌بردن و تازه‌گری له ره‌وتی شیعیری نویی کوردیدا مه‌جالینکی باشیان ره‌خساند. شیرکو یه کینک بوو لهو شاعیرانه‌ی که کیشه‌کانی کومه‌لگا، هه‌زاری فهره‌نگی و نابووری کومه‌لگای کوردواری له شیعره‌کانیدا رهنگی داوخته‌وه، به‌تایه‌ت به‌رگری و دزایه‌تی له گه‌ل رژیی پیشتر له‌سه‌ر کیشه‌ی نه‌ته‌وه‌بی کورد و بو‌ثم مه‌به‌سته‌ش له هیما ئوستوریه‌بی‌کانی میله‌تی کوردی و هه‌روه‌ها میله‌تانی تر که‌لکی وه‌رگرتوه، ته‌حمه‌دی شاملوش یه کینکه له شاعیره به‌ناوبانگه‌کانی ته‌ده‌بیاتی نویی ئیرانی. شاملو لهو که‌سانه بوو که شیعره‌کانی ته‌واو له خزمه‌تی خه‌لک و میله‌تدا بوو و شیعره‌کانی داخوارییه‌کانی میله‌ت و نیشاندانی نازار و سه‌ختی و ره‌نجی خه‌لک بوو. هیما ئوستوریه‌بی‌کان، شیعیری شاملوی قولتر کردووه و له به‌ینی رابردوو و ئیستادا په‌یوه‌ندی دروست کردووه به‌هوی که‌لک‌وه‌رگرتن له هیما ئوستوریه‌بی‌کانی ئیرانی و میله‌تانی تر توانیویه‌تی دورد و ره‌نج و کیشه‌کانی خه‌لک به‌شیویه‌کی باشتر به‌رجه‌سته بکات. له‌م لیکو‌لینه‌وه‌یه‌دا هه‌ول دراوه که‌لک‌وه‌رگرتنی ته‌م دوو شاعیره له هیما ئوستوریه‌بی‌کان لیک‌بدرینه‌وه و شو‌فه‌بکرتن. هه‌روه‌ها له ریی به‌راوردکردنی شیعیری ته‌م دوو شاعیره راده‌ی کاربگه‌ری ته‌ده‌بی فارسی له‌سه‌ر شیرکو دهرکه‌ویت.

وشه گه‌لی سه‌ره‌کی: هیماکان، ئوستوریه، شیعیری کومه‌لایه‌تی و نابووری، شیرکو، شاملو.

کلیدواژه‌ها: قرآن کریم، زبان کردی، زبان فارسی، ترجمه قرآن، تفسیر قرآن.

1. a.milan1364@gmail.com

2. f.soleyman@gmail.com

۱- مقدمه

در ادبیات جهان به صورت عام و در ادبیات کُردی به شکل ویژه اسطوره، افسانه و قصه از انواع غنی و پرمایه ادبیات شفاهی به حساب می‌آیند که به دو بخش عمده نظم و نثر تقسیم می‌شوند. در ادبیات کُردی به بخش منظوم «بیت» گفته می‌شود و بخش مثنوی را قصه یا داستان می‌نامند. گاهی این سه اصطلاح مترادف شمرده شده و یک مفهوم را می‌رسانند، ولی متخصصان آنها را از هم متمایز و جدا از هم دانسته و تعریف کرده‌اند: «اسطوره به عصر قبل از تاریخ برمی‌گردد. یعنی در آن دوران، اسطوره به جهان مافوق طبیعت (متافیزیک) در ارتباط و به سده‌های قبل از تاریخ متعلق است؛ افسانه به دوران بعد از تاریخ برمی‌گردد، دورانی که انسان از راه فکر و اندیشه و نظر کردن تا حدی از علل حوادث و اتفاقات آگاه می‌شود؛ داستان و حکایت هم به دوران تغییر و تکامل تاریخ بشریت و دوران کشف قوانین علمی در مورد پدیده‌های طبیعی در ارتباط است» (سلیمی، ۲۰۱۳: ۲۳).

نماد، ارتباط تنگاتنگی با اسطوره و افسانه دارد. حتی بعضی از پژوهشگران بر این باورند که افسانه و اسطوره بخشی از نماد هستند، در کتاب *الاسطوره و التاریخ فی التراث الشرقي القديم* آمده است: «ارتباط قوی بین افسانه و (اسطوره)، و نماد برقرار است. به همین دلیل است که — تحلیل و تفسیر نمادین — در پژوهش‌های مربوط به افسانه، به صورت یک سبک و روش اساسی درآمده است» (حسن، ۲۰۰۲: ۳۱). بعضی از محققان، متن افسانه‌ای و اسطوره‌ای را یک متن نمادین می‌دانند و برخی دیگر، شخصیت‌های داخل آن را نماد به حساب می‌آورند. حمادی در این خصوص می‌گوید: «مشخص‌ترین ویژگی شخصیت‌های اسطوره و افسانه که نمادین هستند و مهم‌ترین صفت و خصوصیت نماد هم این است که در هر عصری معنای جدید و تازه‌ای می‌دهد» (همان: ۳۱). ادبا و پژوهشگران ادبی نیز درباره اسطوره و افسانه دیدگاه خاص خودشان را دارند و معتقدند که نه تنها افسانه و اسطوره شعر است بلکه به اعتقاد آنان افسانه و اسطوره شیوه نخستین شعر است. گاهی پا را از این هم فراتر نهاده‌اند و گفته‌اند که تنها شاعران می‌توانند معنی افسانه و اسطوره را درست بفهمند (همان: ۳۲).

۱-۱- شیرکو بی کس

شیرکو بی کس (۱۹۴۰ — ۲۰۱۳ م) یکی از بزرگ‌ترین شاعران کرد به شمار می‌رود. او

در بسیاری از شعرهایش، خود را از مضمون‌های شعری قدیمی و کلیشه‌ای رها ساخته است. محتوای اشعارش بیشتر در مورد میهن‌پرستی، عشق، آزادی، توده‌های مردم، حقوق زنان، مسایل اجتماعی و غیره می‌باشد (بوره‌کاهی، ۲۰۰۸: ۲۰۲) و یکی از برجسته‌ترین شاعران ادبیات نو کردی می‌باشد که مسایلی همچون داستان‌های قهرمانانه کردها و شهدای راه مبارزات آنان و آزادی مردم کرد، بخش بزرگی از فضای شعری این شاعر نوگرا را به خود اختصاص داده است. به همین دلیل در بررسی شعر معاصر کردی می‌توان به این نتیجه رسید که شیرکو بی‌کس جزو پیشگامان ادبیات معاصر کرد محسوب می‌شود. او به همراه عده‌ای دیگر از نویسندگان و شاعران کرد با انتشار بیانیه ادبی «روانگه» تحولی بزرگ در شعر معاصر کرد به وجود آوردند (صادقی، ۱۳۹۲: ۱). با قاطعیت می‌توان گفت شیرکو بی‌کس یکی از معجزه‌های ادبیات کردی و از پیشگامان شعر پیشرو و نوترین تجربه در ادبیات کرد در اواخر قرن ۲۰ و اوایل قرن ۲۱ است. او جسارت و توانایی آن را داشته است که با خلق هر اثری دست به آزمونهای متفاوتی بزند و هر بار خلاقیت تازه‌ای به وجود بیاورد. همان طور که بختیار علی می‌گوید: «همان گونه که زندگی شیرکو بی‌کس یک اتفاق بزرگی بود، همان طور هم درگذشت وی اتفاق بزرگی است. بی‌کس پدیده است که اگر بخواهیم آینده‌مان را به روشنی درک بکنیم و بفهمیم باید مدام به آثار او رجوع کرد» (بی‌کس، ۲۰۱۸: ۲۴۵).

یکی دیگر از کارهای برجسته بی‌کس این بود که او توانست به شیوه‌ای قابل توجه بر روی فرهنگ زبان کردی کار کند و واژه‌ها را از نو، در متون شعری خود معنای تازه و زیبا ببخشد و از نو برایشان نقش تعریف کند؛ این جریان صورتی زیبا و برجسته به اشعار بی‌کس داده است (رؤوف، ۲۰۰۹: ۱۹۸). همچنین تجدد و نوآوری در واژه‌ها و اصطلاحات، هم از لحاظ ساختار و هم معنی، در اشعار وی به شیوه‌ای برجسته به چشم می‌خورد (همان: ۲۰۶).

شیرکو در سال ۱۹۸۷م به دریافت جایزه‌ی ادبی «توخولسکی» از طرف مؤسسه علمی قلم سوئد مفتخر شد و لقب «همشهری» را از سوی بزرگ‌ترین انجمن مدنی در فلورانس ایتالیا از آن خود کرد. از سوی دیگر، ترجمه آثار او به زبان‌های انگلیسی، فرانسوی، ایتالیایی، آلمانی، سوئدی، نروژی، عربی و فارسی، نه تنها موقعیت او را چون چهره‌های شناخته شده در گستره شعر جهانی تثبیت کرده است، بلکه در گرایش

اذهان جهانیان به سوی هویت، فرهنگ و شعر کردی بسیار مؤثر افتاده است (صادقی، ۱۳۹۲: ۲).

یکی از جریان‌های جدیدی که در ادبیات‌گردی رخ داد که خود «بی‌کس» هم در آن سهیم بود، ظهور متن باز یا آزاد بود که عبارت بود از متن شعری که فضای نامحدود حادثه‌ای بر روی آن متن پر و بال کشیده و غالب است. این متن باز یکی از شکل‌های نوین شعر‌گردی و مهارت شاعرانه شاعر محسوب می‌شود. همان طور که خود بی‌کس می‌گوید: اگر چه در این روزگار شعر، تا حد زیادی حد و مرزها و محدودیت‌های قدیمی خود را شکسته و انتظار می‌رود که متن باز و آزاد، شکل و صورت غالب و برجسته این دنیای سحرآمیز شود (رؤوف، ۲۰۰۹: ۱۹۲). در توانایی و مهارت وی در انواع زمینه‌های شعری گفته شده است: «در شعر شیرکو نسیم و باد است که می‌تواند در یک زمان به دو سوی بوزد؛ به سوی بلندی‌ها که موضوعات میهنی و مردمی است، همچنین به سوی پایین‌ها که شامل چیزهای کوچک زندگی روزانه می‌باشد» (هه‌لو، ۲۰۱۸: ۶).

شیرکو بی‌کس نه تنها یکی از بزرگ‌ترین شاعران کردستان است بلکه در ایران از دیرباز شاعر نام‌آشنایی بوده است. بسیاری از شعرهای او به فارسی ترجمه و منتشر شده‌اند. از جمله: «دره پروانه‌ها، صلیب و مار و گاه‌شمارشاعر، سایه و آزادی، عطرنامه، مردی از درخت سیب، کوچ ...» (نوش‌آذر، ۱۳۹۲: ۳). درباره اصالت، قدرت شاعرانگی و زیبایی شعر شیرکو همین بس که شاملو در یکی از مصاحبه‌هایش گفته است: «اگر شیرکو را زودتر پیدا کرده بودم و می‌شناختم، نخست شعرهای او را ترجمه می‌کردم، بعد لورکا را» (صادقی، ۱۳۹۲: ۲). از زبان خود شاعر نیز آمده: «یکی از ویژگی‌های تجربه شاعری من این است، که در یک شیوه شعری متوقف نشوم، چون شعر را یک ایستگاه نمی‌دانم، شعر کوتاه، شعر بلند، شعر داستانی، شعر نمایشنامه‌ای و ... آخرین تلاشم سرودن (قصیده) رمان بود که این ویژگی گونه‌ای نوآوری و خلاقیت به اشعارم بخشیده است» (رؤوف، ۲۰۰۹: ۲۸).

بی‌کس در سال ۱۹۹۱ م پس آزادی کردها از قید رژیم بعث به اقلیم کردستان برگشت و به فعالیت‌های ادبی و سیاسی خود ادامه داد. لازم به ذکر است که شاعر در زمینه‌های سیاسی هم فعالیت داشته است، هم در دوران رژیم بعث و هم بعد از خودگردانی کردها. او در اولین دوره انتخابات پارلمان اقلیم کردستان شرکت نمود و

به پارلمان راه یافت، سپس به عنوان وزیر فرهنگ در تشکیل دولت اقلیم سهیم شد (رؤوف، ۲۰۰۹: ۲۰).

۱-۲- احمد شاملو

بی‌شک احمد شاملو نیز یکی از بزرگ‌ترین شاعران ادبیات فارسی معاصر می‌باشد. وی در زمینه‌های مختلفی همچون شعر، ترجمه، آثار تحقیقی و ... دست به فعالیت زده است و در تمامی این موارد، به شیوه‌های چشمگیر به موفقیت دست یافته است. در عرصه شاعری شاملو شهرت خود را بیشتر مدیون شعر منثور است. وی به عنوان بزرگ‌ترین شاعر منثور سرای ادبیات فارسی شناخته می‌شود. بعد از وی کسی نتوانست در شعر منثور چندان به موفقیت دست پیدا کند. شاملو در شیوه شاعری راه نیما را ادامه می‌دهد و دگرگونی‌های مد نظر وی را تکمیل می‌کند. شاملو در مورد نیما می‌گوید: «من شعر را از نیما آموختم ... بینش شاعرانه را از نیما آموخته بودم. با شعر نیما تلنگری در خود یافتم و شعر را در خود یافتم» (پاشایی، ۱۳۷۸: ۱۰۴).

وی فقط به آموخته‌هایش از نیما اکتفا نکرد؛ بلکه سعی کرد در شاعری راه مختص به خود را پیدا کند و در این امر هم موفق شد. وی راه شعر منثور را در پیش گرفت و وزن را از شعر حذف کرد و به جای آن، با آشنایی زیادی که با متون کهن و زبان مردم در کوچه و بازار داشت، لحن و ریتم را جایگزین گردانید. به نظر شفیع کدکنی، همنشینی زبان کهن و جدید و زبان کوچه و بازار به نحوی در شعر شاملو صورت گرفته است که منجر به خلق نظام شعری در شعر او گردیده است. وی مهم‌ترین توفیق شعری شاملو را خلق «نظام شعری» می‌داند؛ به گونه‌ای که با عوض شدن حتی کلمه‌ای از شعر او، نظام شعری اشعارش به هم می‌ریزد (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۸: ۱۶۹ - ۱۷۰).

شاملو در شعرسرایی به شدت متأثر از فرهنگ سنتی ایرانی است و در شعرش درصدد بازسازی این فرهنگ است (بقایی‌ماکان، ۱۳۸۶: ۲۳). ریشه شعری شاملو از یک طرف به متون کلاسیک ادبیات فارسی و از طرف دیگر، به خاطر فعالیت‌های هنری وی، به مردم کوچه و بازار و زبان عامیانه برمی‌گردد. همنشینی این دو، به همراه تأسی وی از شعر متعهد و اجتماعی نیما، باعث می‌شود که وی در شعر مختص به خود به نحوی به توانایی و شهرت دست یابد که بعد از وی هیچ کس دیگر نتواند همپای او در این راه قدم بگذارد (پاشایی، ۱۳۷۸: ۳۹۴ - ۳۹۵).

اشعار شاملو به زبان‌های زیادی ترجمه شده‌اند. وی در ایام حیات خود در عرصه ادبیات جهان از چهره‌های شناخته شده و مشهور به حساب می‌آمد و به همین خاطر جوایز فردی زیادی را به دست آورده است. وی در سال ۱۳۷۸ جایزه ادبی بین‌المللی Stig Dagerman و در سال ۱۳۷۹ جایزه ویژه «واژه آزاد» کشور هلند را به دست آورد. وی همچنین در سال ۱۳۶۹ جایزه Free Expression سازمان حقوق بشر نیویورک را هم گرفته بود (رحیمی، ۱۳۹۱: ۲۱-۲۵).

۱-۳- بیان مسأله

واژه نماد (سمبل) از فعل یونانی (Symballien) به معنی وابستگی به یکدیگر، به هم پیوستن، اتصال، گرد هم آمدن؛ و همچنین (Symbolon) به عنوان اسم در معنای علامت، دالّ یا نشانه‌ای است که معرف چیز دیگری باشد. (ثروت، ۱۳۸۷: ۱۶۰). نماد بیان ساده و غیرمستقیم آن چیزی است که یا نمی‌توان به راحتی آن را برای مخاطبان توضیح داد و یا نباید آن را به راحتی بیان کرد. در این حالت شاعر از عناصر جایگزین استفاده می‌کند که برای آن معانی غیر قابل گفتن، در حکم نماینده و جانشین به حساب می‌آیند. نماد بیان معانی دور از ذهنی است که شناخت آن برای افراد امکان‌پذیر نیست. بر این اساس ما به ناچار به بیان غیر مستقیم نمادین روی می‌آوریم. نماد به ما کمک می‌کند تا شناخت خودمان را که ممکن نیست به صورت مستقیم بیان کنیم، به شیوه‌های غیرمستقیم بازگو کنیم؛ به نحوی که تصویری رساتر و تواناتر از آن برای افاده آن شناخت درک شده، وجود ندارد (ستاری، ۱۳۸۹: ۲۳).

استفاده از زبان نمادین راهکاری سازگار برای شاعران منتقد و معترض است که خواهان دگرگونی اساسی در ارکان جامعه هستند. این شاعران با زبان نمادین و تفسیرپذیر، مسایل اجتماعی و سیاسی را در شعر خود بازتاب داده‌اند. بیان نمادین بافت ادبی مبهم و هنری می‌آفریند و خواننده را در متن شرکت می‌دهد. در دوران معاصر اختناق و استبداد جامعه باعث بهره‌گیری شاعران از زبان نمادین و غیرمستقیم شده است. علاوه بر آن، زبان نمادین به غنای شعر می‌افزاید و بُعد معنایی شعر را گسترش داده و زمان‌های گذشته و حال را در بطن شعری واحد جمع می‌کند (احمدی و دلاور، ۱۳۹۶: ۲۸-۲۷).

احمد شاملو و شیرکو بی‌کس از شاعرانی هستند که هر دو در زمانه و جامعه‌ای زندگی می‌کردند که نمی‌توانستند تمام خواسته‌هایشان را به راحتی و مستقیم بیان

کنند. هر دو شاعر برای مردم شعر می‌گویند و از مردم و مشکلاتشان حرف می‌زنند. شعر برای این دو شاعر در حکم سلاح است که به کمک آن، می‌توانند مقداری از مشکلات آنها را برطرف کنند و در نهایت جامعه‌ای عاری از سیاهی و ظلم و ستم بسازند. شعر برای هر دو شاعر وسیله بیان درد و اندوه جمعی مردم می‌باشد. بسیاری از موضوعات اجتماعی مورد نظر این دو شاعر، قابلیت بیان مستقیم و آشکار را ندارند و قلم صریح و مستقیم توان و یا جرئت انتقال آن موضوعات و مفاهیم را ندارد؛ از این رو هر دو شاعر به بیان سمبلیک روی آورده‌اند. یکی از ویژگی‌های مشترک این دو شاعر، استفاده از نمادهای اسطوره‌ای و اشاره به اساطیر بومی و غیر بومی در اشعار خود می‌باشد.

«حسن اسطوره در آن است که در عین ابهام ذاتی و عدم قطعیت مبنایی، همواره می‌توان واقعیاتی جدید را در آن کشف کرد. اسطوره در دل خود چیزی مبهم دارد و در عین حال قادر است آن چیز مبهم را در تصاویری بگنجانند که می‌توانند مخاطب را به تصاویر دیگر رهنمون شوند» (محمدی و همکاران، ۱۳۹۲: ۱۰۹). این امر علاوه بر دادن حالت سمبلیک به اساطیر، ظرفیت تأویل و تفسیر به آن می‌بخشد. به همین خاطر است که در اشعار شاعران معاصر به صورت زیادی از بیان سمبلیک به کمک اساطیر استفاده شده است. شاملو و شیرکو از همین ویژگی اساطیر بهره گرفته‌اند و شرایط جامعه و اوضاع حاکم بر آن را با آن اساطیر هماهنگ کرده و از دردهای مردم و جامعه به شیوه‌ای هنری و رسا حرف زده‌اند.

۱-۴- فرضیه‌های تحقیق

فرضیه‌های تحقیق به شرح زیر است:

- ۱- شیرکو بی‌کس از نمادهای اسطوره‌ای در شعر خود زیاد استفاده کرده است.
- ۲- احمد شاملو از نمادهای اسطوره‌ای در شعر خود زیاد استفاده کرده است.
- ۳- شباهت زیادی در استفاده از نمادهای اسطوره‌ای در شعر هر دو شاعر وجود دارد.
- ۴- شیرکو بی‌کس از نمادهای اسطوره‌ای ایرانی در شعر خود زیاد استفاده کرده است.
- ۵- هر دو شاعر بیشتر به خاطر بیان دردهای مردم و اجتماع خود به بیان نمادین اسطوره‌ای روی آورده‌اند.

۵-۱- پرسش‌های تحقیق

سؤال‌های تحقیق به شرح زیر است؟

- ۱- آیا شیرکو بی‌کس از نمادهای اسطوره‌ای در شعر خود استفاده کرده است؟
- ۲- آیا احمد شاملو از نمادهای اسطوره‌ای در شعر خود استفاده کرده است؟
- ۳- آیا در استفاده از نمادهای اسطوره‌ای در شعر این دو شاعر شباهتی وجود دارد؟
- ۴- آیا شیرکو بی‌کس از نمادهای اسطوره‌ای ایرانی در شعر خود استفاده کرده است؟
- ۵- چرا این دو شاعر در شعر خود به بیان نمادین و بهره‌گیری از نمادهای اسطوره‌ای روی آورده‌اند؟

۶-۱- اهداف تحقیق

هدف اصلی این تحقیق آن است که بازتاب نمادهای اسطوره‌ای در شعر احمد شاملو و شیرکو بی‌کس را بررسی کند و با مقایسه این دو شاعر و بیان تفاوت‌ها و شباهت‌هایشان، میزان تأثیر و تأثر شیرکو بی‌کس از ادبیات فارسی به ویژه شاملو بیان شود. به بیان دیگر اهداف دیگر به شرح زیر است:

- ۱- بررسی جایگاه احمد شاملو و شیرکو بی‌کس در ادبیات فارسی، کردی و ادبیات جهان؛
- ۲- بررسی نمادهای اسطوره‌ای به کار رفته در اشعار شیرکو بی‌کس؛
- ۳- بررسی نمادهای اسطوره‌ای به کار رفته در اشعار احمد شاملو؛
- ۴- بررسی دلیل استفاده این دو شاعر از نمادهای اسطوره‌ای در اشعار خود؛
- ۵- بررسی شباهت‌ها و تفاوت‌های این دو شاعر در استفاده از نمادهای اسطوره‌ای.

۲- پیشینه تحقیق

محمد ایرانی و سمیرا کنعانی در مقاله‌ای با عنوان «مضمون‌آفرینی‌های شیرکو بیکس با نوسازی تلمیح به داستان پیامبران» که در شماره ۱۶ فصلنامه ادبیات و زبان‌های محلی ایران زمین دانشگاه آزاد اسلامی واحد یاسوج در سال ۱۳۹۶ به چاپ رسیده است، کوشیده‌اند که به بررسی تحلیلی — توصیفی بازتاب سیمای پیامبران در سروده‌های

شیرکو بی‌کس پردازند. این دو نشان دادند شیرکو در تلمیح به داستان پیامبران، به باورهای دینی و آیینی سرگذشت پیامبران نظر ندارد؛ بلکه هدف او بیان مفاهیم سیاسی — اجتماعی و طنش در پوشش تصاویر و هنرهای ادبی است. همچنین محمد ایرانی و سمیرا کنعانی در مقاله دیگری با عنوان «بازنمود آرمان خواهانه اسطوره کاوه در نمایشنامه منظوم «کاوه ناسنگه ر» شیرکو بی‌کس» که در شماره ۱۴ دوماهنامه فرهنگ و ادبیات عامه در سال ۱۳۹۶ به چاپ رسیده است، نشان دادند شیرکو بی‌کس این روایت اسطوره‌ای را با هدف بیان مصایب و مسایلی قوم گرد سروده است.

سامان رحمان زاده، عبدالناصر نظریانی و وزیر مظفری در مقاله‌ای با عنوان «بررسی اساطیر آب و ماه در شعر «مانگ و زریا» از شیرکو بیکه‌س» که در هشتمین همایش پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی که توسط پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی و انجمن علمی زبان و ادبیات فارسی در سال ۱۳۹۴ برگزار شد، بیان داشتند که شیرکو در این شعر، با استفاده از این مفاهیم، می‌خواهد مضمونی عاشقانه را به خواننده القا کند. پیمان تباری، سید احمد پارسا و محمدعلی گذشتی در مقاله‌ای با عنوان «انعکاس اوضاع اجتماعی در اشعار شیرکو بی‌کس» که در شماره ۳۰ فصلنامه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد سنندج در سال ۱۳۹۶ به چاپ رسیده است ذکر کرده‌اند ترسیم فضای ترس‌آلود جامعه عراق در زمان حکومت بعث، بیان درد و رنج‌های مردم جامعه و مسایلی این چنینی بر بحث آزادی در سروده‌های او جلوه‌ای نوین بخشیده است.

از تحقیقاتی که به صورت تطبیقی به بررسی شعر شاملو و شیرکو بی‌کس پرداخته است می‌توان به مقاله «انسان، مبارزه و عشق در شعر شیرکو بی‌کس و احمد شاملو» اشاره کرد که توسط امید ورزنده و مژگان وفایی در شماره ۲۴ فصلنامه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد سنندج در سال ۱۳۹۴ به چاپ رسیده است. نویسندگان این مقاله نشان دادند که شیرکو بی‌کس و احمد شاملو گرچه در دو زبان، دو جغرافیا و دو فرهنگ مختلف زیسته‌اند و شعر سروده‌اند اما هر دو در شعرشان، به مضامین انسانی و جهانی مشترکی پرداخته‌اند و هر دو دغدغه اجتماع و مردم جامعه خود را داشته‌اند و از آن حرف زده‌اند.

بنابراین در سابقه تحقیق، مقاله‌ای که به بررسی بحث نمادهای اسطوره‌ای در شعر شیرکو و شاملو پرداخته باشد، یافت نشد. این تحقیق با زاویه‌ای جدید سعی دارد

که در ضمن بررسی شعر این دو شاعر و نشان دادن تفاوت و مشابهت آنان در بهره‌گیری از نمادهای اسطوره‌ای، جایگاه ادبی این دو شاعر را بهتر مشخص کند و نزدیکی زندگی، عقیده و شعر این دو شاعر را به همدیگر نشان دهد.

۳- بحث و بررسی

در فرهنگ‌ها و پژوهش‌هایی که در مورد اسطوره صورت گرفته است، آن را این چنین معنی کرده‌اند: اسطوره عبارت است از «داستان خدایان»، یعنی آن روزگاری که انسان خدایان را در میان خود می‌دیدند و زمین را جایگاه و پایگاه آنها می‌دانستند و «اسطوره» را مانند سرگذشت و تاریخ و «تاریخ مقدس» خداوندگاران بازگو می‌کردند و می‌شنیدند (ابراهیم حسن، ۲۰۰۲: ۱۶). اسطوره، افسانه و داستان همزمان و همراه با انسان متولد شده و ارتباطی ناگسستنی میان آنها برقرار است. به عبارتی دیگر می‌توانیم دیدگاه‌های گوناگون ادبیات شفاهی با آن گذشته دیرین را، مانند پلی میان همه اقلیت‌ها و ملت‌های جهان ببینیم و با مطالعه آثار فولکلوریک، به شناخت جهان، جامعه‌شناسی، روان‌شناسی و شاخه‌های دیگر علوم انسانی دست یابیم و از هویت و گذشته اقوام و ملل جهان آگاه شویم (سلیمی، ۲۰۱۳: ۲۵).

شیرکو بی‌کس در بسیاری از اشعارش برای خلق فضای شعری خود از اساطیر و نمادهای اساطیری و افسانه‌ای و تاریخی استفاده نموده است. مضامین و مفاهیم اسطوره‌ای و افسانه‌ای که وی در سروده‌های خود به کار برده است قلمرو وسیعی از جهان فکری و اندیشه‌ای وی را در بر گرفته است. وی سعی نموده است از این نمادها، ناکامی‌های دوران کودکی خود و دردها و رنج‌های نسل اندر نسل ملت خود را به تصویر بکشد. گاهی شاعر خواسته است که مسایل اجتماعی و ناهنجاری‌هایی که در جامعه دوران وی موجود بوده از قبیل فقر فرهنگی، مادی و اقتصادی، حقوق زنان و ... را از طریق این نمادها ترسیم نماید و روزگاران مردم کهن را آینه عبرت و مایه روشنی راه زندگی نسل‌های جدید و آینده قرار دهد.

بی‌کس در جواب شاعر و نویسنده ابراهیم یوسف که از روزگاران زندگی‌اش

پرسیده بود، می‌گوید:

برایت از چه بگویم؟ از دوران کودکی‌ام که هرگز با خنده آشنایی
نداشت، دورانی که با رنگ «سیاه» آغشته شده بود (مرگ پدر و بعد از

آن هم زندگی نومیدانه تحت سرپرستی مادر؛ و جوانی‌ای که از مجموعه رنگ‌ها به جز دو رنگ چیزی به یاد ندارم: سیاهی‌ای که گفته شد (رنگ لباس مادرم)، و سفیدی رنگ برف کوه‌های گردستان. «محرومیت» بود که استعداد شعری‌ام را شکوفا نمود و این زمانی بود که می‌بایست بر زبان تسلط پیدا کنم آن هم از راه قصه‌های عامیانه و اسطوره‌هایی که برای اولین بار نکهت و بوی خوش خنده را مانند کودکان معمولی به من آموخت (محمود، ۲۰۱۳: ۱۸).

بی‌کس در استفاده از نمادهای اساطیری و افسانه‌ای، از میان اقوام و ملل مختلف بیشتر از همه به عناصر اساطیری ایرانی پرداخته است که این توجه گاهی به سوی اشخاص بوده است مانند: اهورا مزدا، زرتشت، میترا، اهریمن، پری، شاه پریان، پری دریایی، آدم شاخدار، آدم چهار چشم، فرشته رز، کاوه، شیرین و ...:

... تو جی قوربانی / کیزانی ناهورامزدا له ناته‌ش‌گه‌ی به‌رپییه‌کانی، /
 زرده‌شتا بو: خواوه‌ندی رووناکیی و ر‌ه‌ز و گوله‌گه‌نم / له بیر نییه. ... (خاچ
 و مار / 7)

روژمیری ده‌ست و په‌نجه‌ی / اه‌لوه‌ریوی میدیه‌کان و / (که‌لام خوینی)
 (میترا) بووم. / نایمیترای دوزه‌خه‌که‌م! / چندن خوا په‌لاماریان دایت و / چند
 نه‌هریمه‌ن دابه‌شیان کردی! ... (نسی / 17) / نه‌ی ... شای په‌رییانی
 چیانشین! (نسی / 20) / ... حوریئاو، «که نیوه‌ی ماسییه و نیوه‌ی ژن»
 هاتوته سهر به‌ردی ... (ژن و باران / 76)

بی‌کس در دفتر شعری «صلیب و مار» غالباً این اسطوره‌ها را در هنگام بازگویی زندگی خود که از همان دوران کودکی با رنج و سختی‌ها و ناملایمات بسیار همراه بوده است، مورد استفاده قرار می‌دهد و می‌خواهد با پیوند دادن زندگی خویش به گذشته دور و دوران اساطیری، زندگی و حوادث و اتفاقات که برای وی رخ داده است رازآلود و افسانه‌ای نشان دهد. مانند این ابیات: من رووتی رووت و قووتی، په‌ریه‌کانی خوام نه‌بینی / من به رووتی، رووت و قوتی، نه‌بینیه‌کانم نه‌بینی (معنی: من برهنه، کاملاً برهنه پری‌های خدا را می‌دیدم، من برهنه، کاملاً برهنه، اسرار را می‌دیدم). بی‌کس همچنین در هنگام استفاده از اساطیر ایرانی، اسطوره‌ها و افسانه‌های مربوط به جانداران نیز مورد توجه قرار داده است مانند: اژدها، دیو، غول، سیمرغ،

ققنوس، اسب بالدار، مار، لولو و ... غالباً این عناصر اساطیری زمانی وارد زندگی شاعر می‌شوند و ظهور پیدا می‌کنند که او در دنیای کودکانه خود غوطه‌ور بوده است. این دنیای کودکی شاعر گاهی ترس و وحشت آن را فرا می‌گرفت و دیو و غول و ازدها و مار در اطراف وی ظاهر می‌شدند؛ و گاهی آرزوهای کودکانه، او را بر پر و بال سیمرخ قرار می‌دادند یا بر اسب بالدار سوار می‌کردند و وی را در فضای رؤیایی کودکانه به پرواز در می‌آوردند:

ئه مجاره‌یان ئه‌چوئته سه‌ربالی سیمرخ، ئه‌گه‌یشتیته / کاروانکوژه... (خاچ و مار / 16) / به‌فری سه‌ر «جودی» وا ئه‌لی: / ئه‌ژدیها هات ...
ئه‌ژدیهارویشت / (تو ئه‌توانی...: 153) / که قه‌قنوس گری گرت / که نالی گری گرت / نه‌جوولی و هه‌لنه‌سی پیی نه‌بی! (خاچ و مار / 26) /
ئه‌چووئته ناو خه‌ونیکه‌وه. له‌و خه‌ونه‌دا هه‌ر خویشت بووی، / ئه‌بووی به‌دووان
یه‌کیکت ئه‌پوکایه‌وه‌و پیستی کونی / فری ئه‌داوئه‌وه‌ی ترت ئه‌بوو به
ئه‌سپیکی بالدار، ... (خاچ و مار / 46) / من خاچی مارتینالام. / من شه‌ویکی ده‌ربه‌ده‌ری ئه‌م میژووه‌م. / من نه‌فره‌تیکی به‌هه‌شتیی و / (خاچ و مار / 50)

شاعر باز می‌خواهد راه طلسم شده‌ی زندگی خود را به نمایش گذارد. مکان‌های مقدس و اساطیری نیز، گوشه‌ای از ذهن و اندیشه‌ی بی‌کس را به خود مشغول کرده است. در ابیات زیر شاعر برای نشان دادن عمق فاجعه و غم طاقت‌فرسای بمباران شیمیایی حلبجه، این عناصر اساطیری را به کار برده است همچنین خواسته است تا از این راه ضمیر خفته‌ی جمعی جهانی را بیدار کند و هشدار دهد که هر لحظه ممکن است این تراژدی تکرار شود. عناصری مانند: آتشکده (آتشگاه)؛ دشت آتش، بیشه‌ی سوزن، کوه قاف، سرزمین افسانه‌ای:

کوریکی که‌چله‌لی نازاتر / له‌درنج، نازاتر له‌دهشتی ناگر و له‌بیشه‌ی / سوژن و له‌مه‌رگ! / (خاچ و مار / 19) روژیکیان به‌یانیی زستانی /
سروشتی یاخیبوو .. له‌کیوی شیتگیری قافه‌وه / له‌ودییوی ولاتی ئه‌فسانه و دیوه‌وه / به‌سواری ئه‌سپیکی چه‌موشی قه‌ترانیی توفانی / به‌خوی و شمشیری زریان و / به‌خوی میژویه‌کی لوره‌وه. / به‌خوی سه‌ر خیلی مه‌رگه‌وه / هاته سه‌ر هه‌له‌بجه. / (خاچ و مار / 29) / من (که‌لام خوینی) سنه‌وبه‌رو / که‌لام خوینی پشکوکانی ناگردانی ناو گیانت بووم. / (نسی / 17).

یکی دیگر از موارد استفاده از نمادهای اسطوره‌ای ایرانی در اشعار بی‌کس مراسم و اعیاد و مناسبت‌هایی نمادین هستند مانند: نوروز، آتش پارس، افسون (سحر) نیزه عجم.

بروانی: ناوچه‌وانی له ناوچه‌وانی کیو نه‌چوو. / ریشی بونی نه‌ستیره‌ی به‌رز، بونی ناگر، بونی / نه‌وروز، بونی مامه‌یاران لی نه‌هات (خاچ و مار / 65).
به‌م بناره‌دا چی نه‌روی؟! / به‌م بناره‌دا چی نه‌هات؟! / لووره لووری ناگری
پارسو / گفه گفی شمشیری نه‌سحابه‌کان و / قیژه قیژی شه‌وه‌زنگی
رومه‌کان و / نیله نیلی رمی عه‌جه‌م / (خاچ و مار / 74).

از عناصر نمادین دیگری که در شعر بی‌کس ذکر گردیده است، عناصر اسطوره‌ای مسیحی است. آشنایی بی‌کس با فرهنگ مسیحیت شاید از بدو تولد او صورت گرفته است که زن مسیحی همسایه‌شان به محض متولد شدنش با خاکستر و دوده، صلیبی بر پیشانی او می‌کشید. این نزدیکی باعث شده است الفت و عطوفتی نسبت به همسایگان‌ش در خود احساس نماید که بعدها وارد شعر وی شده است: مریم، صلیب، عیسی، سه میخ.

... هیشتا له‌ناو کاسه‌دا بووی، / مریم به کلو خه‌لوزی، له سه‌ر ته‌تختی
نیوچاوانت، / وینه‌ی سه‌لیبکی کیشاو تاجه‌درکی کرده سه‌رت و / له
باوه‌شی ناموی خوی وعیسادا، وه‌ک کارژوله‌یه‌کی تازه زاو، / ماچی
کردی و هه‌لیگرتیت. ژنه دیانیکی هاوسی / نه‌فره‌تیککی ناو شماره‌کعت،
چاروگه‌ی یه‌که‌م قوماته‌ی / نه‌م سه‌فه‌ره و یه‌که‌م خاچی نه‌م ژیانه به‌تو
به‌خشی.

له‌و ساته‌وه، (خاچ و مار / 3) / نیتر من له‌و حه‌وت روژ‌جاره‌وه / بوم به
هاوده‌می نه‌م خاچه‌و / له‌ نیوه جوی نه‌بومه‌وه. (خاچ و مار / 65).

از طرفی هم با به‌کارگیری این عناصر نمادین می‌خواهد این باور را به تصویر بکشد که از نظر مردم و اطرافیانش وی در همان بدو تولد بدشانس بوده است که یک زن مسیحی آمده و برای او دایگی کرده است. از همان لحظه محکوم به سختی و درد و رنج کشیدن و حتی محکوم به فنا بوده است، جایی که می‌گوید: «من خاچی مار تئینالوم / من نه‌فره‌تئکی یه‌زداینیم / من سئ بزماری رواوم» (من صلیبی هستم که مار به دور آن پیچیده است. من یک نفرین خداوندگارم. من سه میخ روییده شده هستم). یکی دیگر از استفاده‌های پر بسامد نمادهای اساطیری در اشعار شیرکو بی‌کس

نمادهای اسطوره‌ای و افسانه‌ای سامی است. شاعر برای خلق فضای شعری خود و برای زدن پلی بین گذشته دور بشری و عصر حاضر به زیبایی مفاهیم نمادین اقوام سامی را در اشعارش گنجانده است، مثل: نوح (ع)، کشتی نوح، طوفان، خوشه گندم، شیطان، رانده شدن آدم (ع) از بهشت، کوشک بلورین، فرشته بالدار، حوری، هدهد (سلیمان)، عیسی (ع)، موسی (ع)، جودی، آتش (شیطان)، بت، سجده بر آدم، رهبر فرشتگان، رقص کوه‌ها (داوود)، قوچ گوهی، قوچ قربانی (ابراهیم).

گاهی خیال شاعر به خیلی دوردست‌ها سفر کرده حتی به زمان نخستین خلقت، به زمانی که هنوز میان آدم (ع) و ابلیس در بهشت جدال و کشمکش وجود داشت، آنگاه که این کشمکش به فریب خوردن آدم (ع) و خارج شدن وی از خلد برین منتهی شد و این جدال و رویارویی در گذر زمان ادامه داشته است تا زمان نوح (ع) و همچنان با روزگاران همراه و هم کاروان بوده است تا به زمان شاعر؛ بلکه تا پایان یافتن نفس کشیدن بر روی این کره خاکی:

من گوناھی رووت و قووتی دهرکراوی / ئەو به‌هه‌شته‌م که نه‌عه‌تی کرد له
بوونم (خاچ و مار / 3). / خواهنندی روناکیی و رەز و گوله‌گه‌نم / له بیر
نییه. / (خاچ و مار / 7)

هه‌وت روژ جاریک. روژنامه‌یه‌ک. وه‌ک که‌شیتی نوح / جووت جووت
هه‌موو نیره و مییه‌ی میژویه‌کی لافاو بردووی / له خویدا کوئه‌کرده‌وه. من
له ویدا نه‌ژادی ئەم خاچه‌ی ... (خاچ و مار / 65).

شاعر در ابیات زیر عناصر نمادین را برای نشان دادن وضعیت نابسامان اجتماعی و سیاسی زمان خود به کار برده است. زیرا مسلم است که وی نمی‌توانسته مستقیم و بی‌پرده حرف دلش را به گوش مردم و جهانیان برساند، بنابراین به ناچار از نمادها و رمز و رازها استفاده نموده است:

چهند په‌پووسلیمانکه‌ی ئاخوون و چهند ئەستیره‌ی ئاشوربانی پال و / چهند
هیلالی تورکمان و چهند تاوسی یزیدیان و ... / چهند محمه‌د (ص) و چهند
مووسا (ع) و عیسا (ع) و / چهند ... گرت و / بردیانه ناو ئەم کوشکه‌وه و
نه‌هاتنه‌وه / چهند خزمی نزییکی خویان گرت و بردیانه ناو ئەم کوشکه‌وه و /
نه‌هاتنه‌وه نه‌هاتنه‌وه نه‌هاتنه‌وه (خاچ و مار / 141) / به‌فری سه‌ر «جودی»
وا ئەلی. / ئەژدیها هات ... ئەژدیها رویشت / (تو ئەتوانی ... 153) / له
دواییدا له یاخیوونم رازی بوو. / له و ساته‌وه فه‌رمانی دا و / کردمی به
گه‌وره‌ی گشت فریشته‌کان. / له که‌ناری شه‌ویکی زیویینه‌وه که‌وتمه‌ری. /

(نسی / 24) / کوچی قوربانبی ئەم دەشته تەلیسمای و / ئەم زەماوەندی
دەفەرەیش / شەپۆلەکانی (خابوور)ە! (نسی / 74).

چنانچه در شعر شیرکو بی‌کس نمادهای اساطیری مربوط به آیین ایزدی‌های
را از نمادها و اسطوره و افسانه‌های کُردی جدا کنیم، می‌توان گفت که شاعر آن گونه
که بایسته است به اسطوره و افسانه‌های کُردی نپرداخته است. وی در دو دفتر شعری
«صلیب و مار» و «نسه» به تعدادی از نمادهای کُردی اشاره نموده است: لاس، مم،
کاوه، نوروز، زین، ولی، شم، استی، جودی. در چند بیت زیر بی‌کس، هنوز در پی به
هم وصل کردن روزهای زندگی خود است، در همراه شدن با این کاروان خیال در
گذر روزگاران زندگی خود؛ و همانگونه که فریادهای لاس، مم، زین، شم، خج و ...
در طول تاریخ غالباً بی‌پاسخ مانده‌اند، فریادهای خود و نسل خود را بی‌پاسخ می‌یابد:

ئەو کاتەیش تو چاوی نەهینی شیعر بووی / لە زاری دایکتا، که (لاس)
یک به ریگه‌ی / ئەویندا ئەرویشت و لە شەویک هەلئەنووت. / (خاچ و مار /
20) / هەر وه کو خەمیکی لیکه‌وتووی / گیرفانی شەقامی «کاوه» بی،
... (خاچ و مار / 62)

بروانی: ناوچه‌وانی له ناوچه‌وانی کیو ئەچوو. / ریشی بونی ئەستیره‌ی بەرز،
بونی ئاگر، بونی / نەوروز، بونی مامەیاران لی ئەهات. / .. (خاچ و مار /
65) / دوانزە‌ی خوین؟! / یان دوانزە‌ی «ئازار»؟! / دوانزە «مەم» / دوانزە
«زین» (تو ئەتوانی... 64)

ئەم نەفرەتەم کرد بە کفنی سووری (شەم) و / سەری خویشم دایە دەستی
پیره شەیتان.. (ژن و باران / 76) / مانگی جاری.. ئەبی بە گۆلی دار
هەرمی و / (خەج)ە و (شەم)ە و ئارام ناگری و / هەر کوچ ئەکا.. (نسی /
48) / پەپۆلە بکات بە نوته و / شەهید بە ژێ و / تەمبوری سەری
(هەلەبجە) لیبدات و / گەردەنی (ئەستی) بژەنی!. (نسی / 59) / ئەم شینە
شاهویە عومرە / هەتا ئیستەیش / لە ئاسمانی زمانیکی شیندا ئەفری و / لە
(نەوروز)یشدا ئاگرە! (نسی / 81) / ئەگەر بیت و (خەج) یان (ستی) /
کچە بییری و پەریخانی / دوو سی جاری بانگی بکەن.. / لە وانەیه
هەستیتەوه و / جاریکی دی بچیتەوه جی ژوانی! . / (نسی / 86)

بی‌کس از اساطیر یونان و روم قدم نیز غافل نبوده است و طبق اعتقادات کهن
آن اقوام که هر پدیده‌ی طبیعی یک الهه‌ای داشته است، شیرکو نیز این باور نمادین را
وارد شعر خود نموده است، مثلاً: الهه‌ی یابان، هفت الهه (الهه‌ی آفتاب، الهه‌ی مهتاب، الهه‌ی فلک،

الّه ستاره شفق، الّه آدم و جانداران، الّه بهشت، الّه دوزخ). اقیانوس (اولیه)، و ... شاید شاعر خواسته است که حکایت غم‌انگیز آدمیان را بازگو کند، چنانکه در روزگار کهن انسان خود را در برابر الهگان و خدازادگان ناتوان و درمانده دیده است در دوران معاصر هم انسان‌ها و ملت‌هایی هستند که فدای خواست‌ها و آرزوهای بعضی سردمداران و طاغوت‌ها گشته‌اند:

ئهو حهوت خواوهندی / وهک حهوت لاولوی تهلیسمایی / له ئاخافتنم
 ئالابوون. / (خواوهندی ههتاو، خواوهندی مانگ، خواوهندی فهلهک،
 خواوهندی ئهستیره بهیان، خواوهندی بههشت، خواوهندی دوزهخ. خواوهندی
 گیانله بهرو ناده میزاد.) (نسی / 17) / بو ئهوهی له گهل خودای (مانگ) دا /
 خه رمانه‌ی دهوری سه‌رمان بکه‌ین به هه‌وری هه‌ژاران! (نسی / 20) / سه‌ره‌تا
 ئه‌وهی هه‌بوو هه‌ر زه‌ریایه کی مه‌زن بوو. / زه‌ریا ... زه‌ریا. (نسی / 21) /
 یه که‌مین په‌یفی بی ده‌نگ و هیمای نیوان من و / (خواوهندی فهلهک)
 بوو / هیمای سه‌رمه‌دی. / (نسی / 21)

بی‌کس همچنین از میان اقوام و آیین‌ها، قوم و آیین ایزدی را بسیار مورد توجه قرار داده است و عناصر نمادین بسیاری از این قوم و مذهب را در اشعار خود، به ویژه در دفتر شعری «نسه»، ذکر نموده است: طاووس، ملک طاووس، جلوه درخشان ایزدی‌های، قوال (کتاب‌خوان ایزدی‌ها) آتشکده (معبد ایزدی‌ها)، فقیران (مریدان ایزدی)، لالش، مصحف سیاه پر ملک طاووس. ذکر عناصر نمادین مذهب ایزدی با بسامد زیاد در اشعار بی‌کس، از یک طرف آگاهی کامل شاعر از اصطلاحات، مراسم، مناسبت‌های این قوم و این آیین را نشان می‌دهد، از طرفی دیگر، همدردی و دلسوزی وی نسبت به این آیین و این قوم ستم‌دیده (به زعم شاعر) را می‌رساند.

تراژدی با رانده شدن شیطان از بهشت آغاز می‌شود و تا به امروز ادامه دارد، چون اعتقاد قوم ایزدی بر این است که شیطان هادی و نجات‌دهنده آنان است:

(قه‌وال) ی (مه‌لهک تاوس) بووم. (نسی / 17) / ئه‌ی بالدار پیروز له
 ناگ‌رستانی عه‌ش‌قدا! / ئه‌ی هاوده‌می یه‌زدان له به‌رزاییه کانی ته‌نیاییداو /
 ئه‌ی هاوده‌می (فه‌قیران) له نزماییه کانی کلولیدا! / ئه‌ی مه‌لهک تاوس ی
 جوانیی و / شای په‌ریانی چیانشین! (نسی / 20) / (مه‌سحه‌فا ره‌ش) یشم
 هه‌ر به‌نوکه کلپه‌ی سووتانی خوم / نووسیوه، گه‌لا ئه‌لی: / (مه‌سحه‌فا
 ره‌ش) مه‌سحه‌فا خه‌ونی بیشه‌لانمانه / نام ئه‌لی: مه‌سحه‌فا ره‌ش ویردی
 په‌لکه‌گیاو / نزای ورده شه‌پولی کانیه کانمانه. / به‌رد ئه‌لی: مه‌سحه‌فا ره‌ش،

به فره کتیبی منه، / هه‌تاونا‌مه‌یه له به‌یان‌یانی نویژ کردندا / بو تاوسه
میهره‌بان‌ه‌که‌م (نسی / 21).

شاعر در اصل در ابیات زیر به چگونگی به وجود آمدن آیین ایزدی و بنا شدن معبد ایزدی‌ها (لالش) و آتشکده و شکل‌گیری باورها و مراسم آنان، همچنین به مراتب اشخاص در این مذهب و آیین اشاره‌ای دارد:

هاوارم کرده‌وه وتم (من جگه له نووری خودا، / له چاوی خودا، له ده‌نگی
خودا، کرنوش بو که‌سی دی نابه‌م) / من (مه‌له‌ک تاوس) م. (نسی / 24) /
هه‌ر له‌و شه‌وه‌دا یه که‌مین که‌له‌شیری قوربانیمان / له به‌ر قاچی خواوه‌ندی
گه‌وره‌مان / (مه‌له‌ک تاوس) دا سر بری و خوینه‌که‌یمان / له یه که‌م به‌ردی
بناغی هه‌واری (لالش) هه‌لسوو / له‌و شه‌وه‌وه ئیتر (لالش) یش بوو به: /
مالی سپی و پیروزی خوداو / به ناگردانی عشقی ئیمه و بوو به: / ئینجان‌هی
په‌رو بالی (مه‌له‌ک تاوس) و بوو به: / گه‌رووی سروددی (قه‌وال) و به
روگه‌ی (فه‌قیران). / بو روژی دوایش / یه که‌م جه‌ژنی خوره‌تاومان / له دلی
کازیوه‌یه کی زیویندا / کردوو / یه که‌م قولینه‌ی پر له (نان و پیاز و
ساوارا) یشمان / به سهر هه‌ژارانی ده‌فهری (مه‌له‌ک تاوس) دا به‌خشیه‌وه!
(نسی / 25 — 26) / ئه‌ی فریشته‌ی روحی سپیی! / ئه‌ی (مه‌له‌ک
تاوس) ی ره‌نگین (نسی / 33) / هاته سهر هه‌تاوی روحی (مه‌له‌ک تاوس).
(نسی / 27) / جه‌سته‌م ئه‌خه‌مه سهر ئه‌سپی بالداری (لالش) و / ئه‌بم به
هاواریکی فریوی (همان / 29) / (با) یه‌ک ئه‌لیم: بن هه‌نگلی /
..... له په‌ری (مه‌له‌ک تاوس) و / له بونی ره‌نگی (په‌ریخان)! (نسی /
58).

شبهات زیادی در میان بهره‌گیری شیرکو از «پر ملک طاووس» در بیان افکار و اندیشه‌های نمادین ایزدی‌ها و «پر سیمرخ» در ادبیات رمزی و عرفانی فارسی وجود دارد. شیرکو بی‌کس از نمادهای قوم آشوری نیز غافل نماده است و در دفتر شعری «صلیب و مار» از پادشاه اسطوره‌ای و افسانه‌ای آنان «آشور بانپال» که در قرن هفتم قبل از میلاد حکمرانی می‌کرد و ملقب به «پادشاه جهان» بود، نام برده است.

۳-۲- نمادهای اسطوره‌ای در شعر احمد شاملو

در شعر معاصر ادبیات فارسی استفاده از نماد و نمادهای اسطوره‌ای بسامد بالایی پیدا کرده است. از آنجا که شعر معاصر ارتباط نزدیکی با زندگی اجتماعی مردم دارد شاعران معاصر خواه‌ناخواه به بیان نمادین روی آوردند. ریشه استفاده از نماد در زبان

ادبی شعر معاصر به نیمایوشیج و شعر «ققنوس» او برمی‌گردد (فرزانه و علی محمدی، ۱۳۹۱: ۲۹). رضا براهنی در کتاب «طلا در مس» نیما را شاعری اسطوره‌ساز معرفی کرده است که بعد از خود الگوی شاعران بعدی قرار گرفته است (براهنی، ۱۳۶۰: ۸۰۱). این ویژگی از این جهت است که نیما در ادامه شعر دوره مشروطیت، ارتباط بین مردم و شعر را حفظ کرد و شاعر را فردی متعهد دانست که باید در خدمت جامعه خود و بیان دردهایش باشد. شاگردان و دنباله‌روان نیما، بعد از وی، کار وی را ادامه دادند. شاعران بسیاری چون: مهدی اخوان ثالث، فروغ فرخزاد، منوچهر آتشی، حمید مصدق و ... هنگام به کار بردن بیان نمادین، از نمادهای اسطوره‌ای بهره بیشتری برده‌اند. یکی از این شاعران که در کاربرد نماد، به استفاده از نمادهای اسطوره‌ای توجه داشته است، احمد شاملو می‌باشد.

دلیل اصلی استفاده شاملو از بیان نمادین، نوع نگاه شاعر به ماهیت شعر می‌باشد. شعر شاملو ارتباط تنگاتنگی با زندگی و مبارزات سیاسی او دارد. شاملو خود می‌گوید: «آثار من خود اتوبیوگرافی کاملی است. من به این حقیقت معتقدم که شعر برداشت‌هایی در زندگی نیست، بلکه یکسره خود زندگی است» (رحیمی، ۱۳۹۱: ۲۷). شعر شاملو زندگی‌نامه او و مردم عصرش است. وی از خود و مردم خود حرف می‌زند. از دیدگاه شاملو شعر سلاح ملی است (جروم دبلیو و نائومی بی، ۱۳۸۴: ۱۵۷). شاملو - به گفته خودش - ترجیح می‌دهد شعرش شیپوری باشد برای بیدار کردن مردم، نه لالایی برای خواباندن آنان (رحیمی، ۱۳۹۱: ۳۰). از آنجا که شاملو شاعری متعهد و ایدئولوژیک است شعر را همانند سلاحی در میدان کارزار اجتماع می‌داند که باید به نفع مردم از آن بهره برده شود، تا با کمک آن، مردم بتوانند در برابر مشکلات اجتماعی و ظلم و ستم طبقه حاکم از خود دفاع کنند. هدف اصلی شاملو در شاعری، همانند نیما، بیدار کردن مردم و برای مردم شعر گفتن است (معتقدی، ۱۳۸۴: ۱۰۶).

در شعر احمد شاملو، انسان حضور پررنگی دارد. انسانی که در جامعه دردزده حقوق زیادی از او پایمال شده است و نیاز است برای احقاق حقوق خود به پا خیزد. در واقع شاملو در شعرش، از انسان حالتی اسطوره‌ای می‌سازد و به انسان در شعرش ماهیتی سبمبلیک و فراطبیعی می‌دهد (سلاجقه، ۱۳۸۷: ۸۲). این انسان لازم است همانند جهان اسطوره‌ای، در جهانی که سراپای وجودش تقابل دیده می‌شود - مثل

تقابل بدی و خوبی، تاریکی و روشنی - با تلاش خود، خودش را به بعد روشن زندگی بکشاند (احمدی و دلاور، ۱۳۹۶: ۳۷-۳۶).

شاملو آشنایی خوبی با سنت گذشته و ماهیت اسطوره دارد و سعی می‌کند با الگو گرفتن از اساطیر و زبان سمبلیک موجود در آن، شعری بسازد که شبیه اسطوره است و حالتی ماورایی دارد (امامی، ۱۳۸۴: ۱۶). جدال و کشمکش دنیای اساطیری و غلبه قهرمان در آن، و جدال او با نیروهای اهریمنی، فضایی در خدمت شاعر قرار می‌دهد که بتواند با بیانی نمادین، جامعه‌ی زمان خود را ترسیم کند. به عبارت دیگر، شاملو جهان خود را با جهان اساطیری مطابقت می‌دهد و به کمک آن، از انسان روزگار خود و جامعه‌ی آشوب زده‌ی او حرف می‌زند (قاسمی و رضایی، ۱۳۹۵: ۱۴۰). از آنجا که وی در شعرش دغدغه‌ی اجتماع و انسان محکوم به نیستی و زوال جامعه‌ی خود را دارد، سعی می‌کند با بهره‌گیری از اسطوره‌سازی، زبان و تلمیحات اساطیری، به دفاع از عقاید خود و انسان شعر خود برخیزد.

یک دلیل اصلی دیگر بهره‌گیری از زبان نمادین در شعر، مهیا نبودن بستر مناسب برای استفاده از بیانی مستقیم می‌باشد. فضای آلوده‌ی سیاسی و آکنده از ظلم جامعه، زبان برنده‌ی شاعر را از او می‌گیرد و وی به ناچار، به غیر مستقیم‌گویی و بیان نمادین روی می‌آورد. در اینجاست که شاعر به تناسب فضای سیاسی حاکم بر جامعه و سانسور شدید عقاید، به نماد روی می‌آورد. شاملو هم از این امر مستثنا نیست. شرایط سیاسی جامعه زبان شعری او را سمبلیک ساخته است. وی به کمک این بیان نمادین و بهره‌گیری از نمادهای اسطوره‌ای سعی در حرکت در جهت شعر متعهد دارد و در راستای احقاق حقوق مردم قدم می‌گذارد (رک: محمدی و همکاران، ۱۳۹۲: ۱۱۲؛ نادری و آرمن، ۱۳۹۵: ۲۶۸).

به گفته‌ی پورنامداریان در شعر شاملو، به نام‌های اساطیری، افسانه‌ای و تاریخی زیادی اشاره شده است (پورنامداریان، ۱۳۸۱: ۲۸۲) یکی از دفترهای مهم شعری که شاملو در آن بیانی نمادین دارد و از لحاظ اساطیر و فرهنگ ایرانی غنی می‌باشد «ابراهیم در آتش» است. در این دفتر شاملو نسبت به سایر دفاتر شعری خود، دیدی ایرانی‌تری دارد و در آن، عناصر فرهنگ ایرانی بیشتر از بقیه‌ی دفاتر شعری وی دیده می‌شود (عالی عباس‌آباد، ۱۳۹۱: ۲۲۴).

در صورت کلی، شعر شاملو از لحاظ تلمیحات اساطیری ایرانی بسیار فقیر

می‌باشد. به عبارت دیگر، شاملو در اشعارش چندان به اساطیر ایرانی نپرداخته است. از معدود شخصیت‌های اساطیری ایرانی که اسمش در شعر شاملو آمده است، «اسفندیار» است. در سروده «ابراهیم در آتش» شاعر از رویین‌تنانی چون اسفندیار و آشیل حرف می‌زند:

و شیر آهن کوه مردی از اینگونه عاشق / میدان خونین سرنوشت / به
پاشنه آشیل / درنوشت / رویینه‌تنی / که راز مرگش / اندوه عشق و / غم
تنهایی بود / آه، اسفندیار مغموم! / تو را آن به که چشم / فروپوشیده
باشی!

در دفتر شعری «دشمنه در دیس» در سروده «شبان» شاعر بار دیگر به اسفندیار اشاره می‌کند:

همچون حبابی ناپایدار / تصویر کامل گنبد آسمان باشی / و رویینه / به
جادویی که اسفندیار / مسیر سوزان شهابی / خط رحیل به چشمت زند.
شاملو در دفتر شعری «ابراهیم در آتش» در سروده «واپسین تیر ترکش آن چنان که
می‌گویند» از شخصیت اسطوره‌ای ایرانی «سیاوش» استفاده کرده است:

من کلام آخرین را / بر زبان جاری کردم / همچون خون بی‌منطق قربانی /
بر مذبح / یا همچون خون سیاوش / (خون هر روز آفتابی که هنوز
برنیامده است / که هنوز دیری به طلوع‌اش مانده است / یا که خود
هرگز برنیاید).

در ارتباط با استفاده از نمادهای اساطیری در شعر شاملو، آنچه شایان ذکر است این امر مهم می‌باشد که هر چند وی به اساطیر ایرانی کم‌توجه است اما برعکس به اساطیر و فرهنگ غیر ایرانی مثل: سامی، مسیحی و یونانی توجه زیادی دارد. به این امر، به عنوان ضعف در شعر شاملو نگریسته شده است (عالی عباس‌آباد، ۱۳۹۱: ۲۲۴). پورنامداریان خلاً فرهنگ ایرانی در اساطیر شاملو را یکی از ضعف‌های شاملو دانسته است (پورنامداریان، ۱۳۸۱: ۲۸۹). محمد علی امینی در مقاله «گذری بر اسطوره‌های شعر شاملو» دلیل استفاده زیاد شاملو از عناصر غیر ایرانی را «بلای روشنفکری» دانسته است. به نظر وی شاملو در شعرش سعی می‌کند انسانی روشنفکر را ترسیم کند، از این جهت است که اسطوره‌های جمعی شاملو غالباً سرچشمه‌های خارجی دارند (امینی، ۱۳۷۹: ۷۸-۷۹).

در این بین، توجه شاملو بیشتر به زندگی حضرت مسیح و حقایق زندگی او می‌باشد. به نظر می‌رسد دلیل اصلی که باعث شده است شاملو از فرهنگ مسیحیت بیشتر استفاده کند، همسانی جامعه روزگار وی و روزگار مسیح می‌باشد. از آنجا که شاعر خود را در چنان جامعه‌ای تصور می‌کند که همانند مسیح اسیر جهالت اطرافیان خود می‌باشد و در آخر، جز بر سر دار رفتن نتیجه‌ای برای او در بر ندارد (شیرخانی و همکاران، ۱۳۹۶: ۳۸-۳۹). منوچهر جوکار و عارف رزیچی در تحقیقی دلیل این امر را این گونه آورده‌اند: «این شاعر به سبب مطالعه عمیق و پیگیر متون گذشته (به ویژه متون نثر دینی، تاریخی و اسطوره‌ای) مطالعه آثار جهان مسیحیت، نگاه متکثر فراایرانی - فرااسلامی و نیز آشنایی و ازدواج با خانم آیدا سرکیسیان انس و آشنایی عمیقی با آموزه‌ها و مسائل مسیحیت پیدا کرد» (جوکار و رزیچی، ۱۳۹۰: ۱۲۱). شریعت کاشانی علل توجه شاملو به اساطیر غیر ایرانی و بیگانه را در این موارد سه‌گانه می‌داند: ۱- عناصر روان‌شناختی یا عاطفی؛ ۲- گرایش به اتخاذ موضع خرده‌گرایانه و گاه حتی دشمنانه در قبال فرهنگ اسطوره‌ای و حماسی ایرانی؛ ۳- نداشتن شناخت و آگاهی کافی از اسطوره‌ها، حماسه‌ها و افسانه‌های ایرانی و جایگاه پر اهمیت آنها در عرصه فرهنگ بشری (شریعت کاشانی، ۱۳۸۸: ۳۶۶).

جدا از انگیزه‌های شخصی و عاطفی شاعر و نوع نگاه او به فرهنگ مسیحیت، همسانی و انطباق دوران حیات مسیح با ایام زندگی شاعر، حالت ابهام‌آمیز و اسطوره‌ای داشتن زندگی و مرگ حضرت مسیح که برای شاعری چون شاملو امکان تأویل، تفسیر و تمثیل را فراهم ساخته است، نیز در توجه وی به فرهنگ مسیحیت نقش دارد (محمدی و همکاران، ۱۳۹۲: ۱۱۳).

در شعر شاملو «مسیح نماد مرگ ناحاصل قهرمانی است که حتی با مرگ خود نیز نتوانست جامعه به خواب رفته‌اش را بیدار کند. شاملو سرنوشت خود و مبارزان روزگارش را چون مسیح می‌داند که جان خود را برای رسیدن به اهداف خود فدا کرده‌اند؛ اما نه کسی به هواخواهی آنها به پا خاست و نه کسی عبرت گرفت و تأثیری پذیرفت» (خدایاری، ۱۳۹۵: ۱۱۴-۱۱۳).

نماد اسطوره‌ای که شاملو از مسیح ساخته است در شعر او جایگاه مرکزی و محوری دارد و در اشعار زیادی به فرهنگ مسیحی برخورد می‌کنیم. به عنوان نمونه، شاملو در شعر «مرد مصلوب» روایتی نمادین و شاعرانه از لحظه بر دار کردن مسیح

ترسیم کرده است (رک: سلاجقه، ۱۳۸۷: ۵۲۲):

مرد مصلوب / دیگر بار / به خود آمد / جسمش سنگین تر از سنگینای
زمین / بر مسمار جراحات زنده دستانش آویخته بود: / «— سبکم
سبکبارم کن ای پدر! / به گذار از این گذرگاه درد / یاری ام کن یاری ام کن
یاری ام کن!

در شعر «مرگ ناصری» هم نماد مسیح حضور پررنگی دارد. این شعر ترسیم
شاعرانه‌ای از ماجرای مرگ مسیح است. در این شعر مسیحی تاجی از خار بر سر دارد
و نماد قهرمانی است که در برابر خائنان و دشمنان می‌ایستد. این شعر رنج مسیح در
آگاه کردن مردم عصر خود را بیان می‌دارد که همانند عصر شاعر و رنج او است:

با آوازی یکدست / یکدست / دنباله چوبین بار / در قفایش / خطی سنگین
و مرتعش / بر خاک می‌کشید / «— تاج خاری بر سرش بگذارید!»
در سروده «قصیده برای انسان ماه بهمن» که شاملو در آن به درد ملت‌های دیگر و
ایران اشاره دارد، با قاطعیت این گونه از مسیح حرف زده است:

و شعر زندگی هر انسان / که در قافیه سُرخ یک خون بپذیرد پایان /
مسیح چارمیخ ابدیتیک تاریخ است / و انسان‌هایی که پا در زنجیر / به
آهنگِ طبلِ خونشان می‌سرایند تاریخشان را / حواریون جهان‌گیریک
دین‌اند.

در شعر «لوح» از دفتر شعری «آی‌دا، درخت، خنجر و خاطره» شاعر باز از مسیح
مصلوب و حضرت مریم و تاج خار حرف می‌زند:

فریاد برداشتم: / «— شد آن زمانه که بر مسیح مصلوب خویش به مویه
می‌نشستید / که اکنون / هر زن / مریمی ست / و هر مریم را / عیسایی بر
صلیب است، / بی تاج خار و صلیب و جُل جُتا ...»

یکی از داستان‌های دیگری فرهنگ سامی و مسیحی که در شعر شاملو، بعد
نمادین یافته است، داستان «هابیل و قابیل» است. با توجه به ماهیت این داستان که
بسیار شبیه به داستان مسیح می‌باشد و در آن باز، به ناحق کشته شدن انسان وجود
دارد، شاملو به آن توجه می‌کند. در شعر «ای کاش آب بودم» وی این داستان را
می‌آورد:

(— حتا اگرش به زانو نشانده‌اند / در میدانی جوشان از آفتاب و عربده

/ تا به شمشیری گردنش بزنند؟ / حیرت‌ات را بر نمی‌انگیزد / قابیل
برادر خود شدن / یا جلاد دیگراندیشان؟ / یا درختی بالیده‌نابالیده را /
حتا / هیمه‌ای انگاشتن بی‌جان؟).

در دفتر شعری «قنوس در باران» شاملو باز به ماجرای هابیل و قابیل اشاره دارد:
تو بی‌خیال و بی‌خبری / و قابیل — برادر خون تو — / راه بر تو می‌بندد
/ از چار جانب / به خون تو / با پریده‌رنگی گونه‌هایش / کز خشم
نیست / آن‌قدر / کز حسد.

از عناصر سامی و عبری دیگری که در شعر شاملو ذکر گردیده است می‌توان
به «ایوب»، «خضر»، «ابراهیم» و «اسرافیل» اشاره کرد. در دفتر شعری «ابراهیم در آتش»
در سروده «برخاستن» شاعر ایوب و خضر را در کنار هم آورده است:
تو ایوبی / که از این پیش اگر / به پای / برخاسته بودی / خضروارت / به
هر قدم / سبزینه چمنی / به خاک / می‌گسترده / و باد دامنات / تندبادی /
تا نظم کاغذین گل‌بوته‌های خار / برود.

در این شعر ایوب قهرمانی است که شاعر او را از صبر، سستی و بی‌تحرکی که
محکوم به فنا است منع می‌کند (قاسمی و رضایی، ۱۳۹۵: ۱۵۰).

شاملو در دفتر شعری «ابراهیم در آتش» سروده‌ای به نام «ابراهیم در آتش» دارد
و در آن از بت‌شکنی آن حضرت سخن به میان می‌آورد:

اما نه خدا و نه شیطان — / سرنوشت تو را / بتی رقم زد / که دیگران /
می‌پرستیدند / بتی که / دیگران اش / می‌پرستیدند.

در دفتر شعری «آیدا در آینه» در «سروده پنجم» شعر برای آیدا، شاملو از اسرافیل
حرف می‌زند:

زمین / مرا و تو را و اجداد ما را به بازی گرفته است / و اکنون / به
انتظار آن که جاز شلخته اسرافیل آغاز می‌شود / هیچ به از نیشخند زدن
نیست.

در این شعر شاعر به داستان اسرافیل و صور او، برخورداردی طنزآمیز دارد و تقدس‌زدایی
می‌کند (برای توضیحات بیشتر رک: محمدی و همکاران، ۱۳۹۲: ۱۱۴). در کنار اساطیر
سامی، عبری و مسیحی که در شعر شاملو به کرات وارد شده است، وی از اساطیر
یونانی هم غافل نمانده است. از اسطوره‌های یونانی که شاملو به صورت نمادین از

آنان استفاده کرده است، می‌توان از «آشیل»، «هرکول»، «پرومته» و «سی‌زیف» نام برد. وی در سروده «ابراهیم در آتش» از آشیل اسفاده کرده است:

و شیرآهن کوه مردی از اینگونه عاشق / میدان خونین سرنوشت / به
پاشنه آشیل / درنوشت. / پروینه‌تنی / که رازِ مرگش / اندوهِ عشق و / غمِ
تنهایی بود.

در دفتر شعری «هوای تازه» در شعر «پیوند» که شاملو آن را برای انقلابیون یونانی سروده است، از هرکول استفاده کرده است:

سیزده قربانی، سیزده هرکول / بر درگاهِ معبدِ یونان خاکستر شد / و آن
هر سیزده / من بودم.

باز در دفتر شعری هوای تازه، در سروده «تنها...» شاعر پرومته و سی‌زیف را در کنار هم به کار برده است و ماجرای رنج فراوانی که این دو قهرمان اساطیری یونانی در اثر تنبیه و مجازات خدایان تحمل کرده‌اند را بازگو کرده است:

من از دوری و از نزدیکی در وحشتم / خداوندان شما به سی‌زیف
بیدادگر خواهند بخشید / من پرومته نامردم / که از جگر خسته / کلاغان
بی‌سرنوشت را سفره‌ای گسترده‌ام.

۴- نتیجه‌گیری

بی‌کس، شاعری توانا و نوپرداز و مبتدع بوده است و در سرودن اشعار کلیشه‌های کهن را در هم شکسته و در زمینه‌های لفظ و معنی، سبک و سیاق و ساختار دست به نوآوری و خلاقیت زده است. وی در زمینه شعر کوتاه، شعر بلند، شعر داستانی، شعر نمایشنامه‌ای و ... دست به نوآوری زده است و آخرین تلاشش هم در سرودن (قصیده) رمان بوده است. شیرکو بی‌کس نمادهای اساطیری را گاهی اوقات در راستای بیان مشکلات، ناکامی‌ها و وضعیت نابسامان شخصی و خانوادگی مایه بهره‌برداری قرار داده است و گاهی هم در جهت یادآوری درد و رنج‌ها و سختی‌های جامعه و ملت خود که همیشه مورد ظلم و ستم واقع شده است، از آن استفاده نموده است. در بسیاری از اشعار بی‌کس، آیین «ایزدی‌ها» مورد توجه وی قرار گرفته است. از دیدگاه

او ایزدی‌ها قوم و آیین ستم‌دیده‌ای می‌باشد که در طول تاریخ با ناکامی‌ها روبه‌رو بوده است. و این ناکامی‌ها و احساس هم‌دردی خود با آنان را با آوردن نمادهای اساطیری و افسانه‌ای اظهار داشته است. در آیین ایزیدی، شیطان الهام‌بخش و حتی همه‌کاره انسان به حساب می‌آید، شیرکو بی‌کس با یادآوری جریان رانده شدن او از بهشت، مانند خیلی از علما و عرفای ایرانی که شیطان را گناهکار نمی‌دانند و معتقدند که غیرت بالای عاشقانه وی موجب شد که برای کس دیگری جز محبوب ازلی سر بر سجده نگذارد، با ذکر نمادهای اساطیری در این باره با او اظهار هم‌نوایی و دلسوزی می‌کند. بی‌کس تعلق خاطری هم با آیین مسیحیت دارد و از نمادهای آنان در اشعار خود استفاده نموده است. این عطوفت و دلبستگی ممکن است هم به خاطر زندگی کردن آنان در جوار خانواده‌های مسیحی باشد و هم ممکن است به این دلیل باشد که زن مسیحی همسایه‌اشان در بدو تولد او را بر طبق مراسم دینی خود از به دنیا آمدنش استقبال کرده است.

شاملو جزو شاعرانی است که به تبع نیما از زبان نمادین بهره گرفته است. وی در بین نمادها، از نمادها و تلمیح‌های اسطوره‌ای هم بهره برده است. در بین اساطیر ایرانی و غیر ایرانی، شاملو بیشتر به اساطیر غیر ایرانی توجه داشته است. وی در بین اساطیر غیر ایرانی هم بیشتر به فرهنگ مسیحیت و زندگی مسیح پرداخته است. آگاهی شاعر از زبان‌های مختلف غربی در اثر ترجمه‌های مختلف او از زبان‌های دیگر، و علایق شخص او را به آن سوق داده است که از اساطیر سامی، عبری، مسیحی و یونانی در شعر خود بیشتر از اساطیر ایرانی استفاده بکند. قصد شاعر در بهره‌گیری از اساطیر ملل مختلف، بیان شرایط دردناک اجتماعی و رنج مردم است. وی سعی دارد با همسان‌پنداری شرایط محیط خود با دوران آن شخصیت‌های اسطوره‌ای غیر ایرانی که

عموماً در زندگی رنج زیادی تحمل کرده‌اند و گاه به نامردی و خیانت کشته شده‌اند، به شیوه‌ای بهتر، خواسته‌های درونی خود را غیر مستقیم و هنری بیان بکنند. در بین اساطیر غیر ایرانی شاعر از آن شخصیت‌هایی استفاده کرده است که زندگی و مرگ پر رمز و راز همراه با درد و رنج داشته‌اند. این امر به شاعر امکان تأویل داستان و بیان خواسته ادبی و اجتماعی خود را می‌دهد.

می‌توان گفت علاوه بر اینکه هر دو شاعر به اشعار همدیگر آشنا بوده‌اند، در چند زمینه دارای افکار و دیدگاه‌های مشابه و مشترکی بوده‌اند. از جمله، بهره‌گیری هر دو شاعر از اساطیر ملل مختلف در بیان شرایط دردناک اجتماعی و رنج مردم. شاملو و شیرکو هر دوی آنان در استفاده از اساطیر غیر بومی بسیار به فرهنگ مسیحیت و زندگی مسیح و عناصر نمادین آن آیین پرداخته‌اند. زمینه مشترک دیگری که می‌توان در بین این دو شاعر مشاهده کرد، شعر منثور است که هر دو شاعر در این قالب شعری نیز بخت‌آزمایی کرده‌اند، که نه تنها در این مجال موفق بوده‌اند بلکه مایه شهرت آنان نیز گردیده است.

منابع

- احمدی، شهرام و پروانه دلاور. (۱۳۹۶). «بررسی کاربردشناسانه نمادگرایی در شعر احمد شاملو». *مجله بوستان ادب*، سال ۹، پیاپی ۳۲، از ص ۲۵ تا ص ۴۸.
- امامی، صابر. (۱۳۸۴). «اسطوره‌های شاملو». *نشریه شعر*، شماره ۴۵، از ص ۱۵ تا ص ۱۹.
- امینی، محمدعلی. (۱۳۷۹). «گذری بر اسطوره‌های شعر شاملو». *نشریه شعر*، شماره ۲۸، از ص ۷۶ تا ص ۷۹.
- براهنی، رضا. (۱۳۶۰). *طلا در مس*. تهران: نویسنده.
- بقایی (ماکان)، محمد. (۱۳۸۶). *شاملو و عالم معنا*. تهران: مروارید.
- بوره‌کاهی، سدیق. (۲۰۰۸). *میثرووی ویژه‌ی کوردی (به‌رگی سیبیه‌م)*. هه‌ولیر: ئاراس.
- بی‌کس، شیرکو. (۲۰۱۳). *نووسین با ئاوی خوله‌میش (زندگی و خاطرات)*. سلیمانی: غزلنوس.
- _____ . (۱۳۹۴). *له گوله‌وه هه‌تا سووتوو (دیوانی شیعر)*. تاران: ئاریوحان، چاپی یه‌که‌م.
- _____ . (۱۳۹۴). *توئه‌توانی به قومی ماچ بمخه‌یته‌وه هه‌لقولین (د. شیعر)*. تاران: ئاریوحان.
- _____ . (۱۳۹۴). *ژن و باران (دیوان شعر)*. تاران: ئاریوحان، چاپی یه‌که‌م.
- _____ . (۲۰۱۶). *خاچ و مار و روژمیری شاعیری (د. شیعر)*. سلیمانی: ئه‌ندیشه، چاپی سیبیه‌م.
- _____ . (۲۰۱۶). *ده‌ربه‌ندی په‌پوله (دیوانی شیعر)*. سلیمانی: انتشارات ئه‌-ندیشه، چاپی سیبیه‌م.
- بی‌کس، هه‌لو شیرکو. (۲۰۱۸). *سه‌د و یه‌ک روژ ته‌نیایی*. سلیمانی: یادگار.
- پاشایی، ع. (۱۳۷۸). *نام همه شعرهای تو: زندگی و شعر احمد شاملو*. چاپ اول، تهران: ثالث.
- پورنامداریان، تقی. (۱۳۸۱). *سفر در مه: تأملی در شعر احمد شاملو*. تهران: نگاه.
- ثروت، منصور. (۱۳۸۷). *آشنایی با مکتب‌های ادبی*. تهران: سخن، چاپ دوم.
- جروم دلبیو، کلیتون و شالیت ناومی بی (۱۳۸۴). «گفت‌وگو با شاملو: شعر معاصر فارسی، سلاح ملی در ایران». *نشریه گوهران (ویژه‌نامه احمد شاملو)*، شماره ۹ و ۱۰، ص ۱۵۳ تا ص ۱۶۰.

- جوکار، منوچهر و عارف رزیچی. (۱۳۹۰). «عناصر و مضامین ترسایی در شعر احمد شاملو». فصلنامه ادب پژوهی، شماره ۱۷، از ص ۱۲۱ تا ص ۱۴۱.
- حسن، مولود ئیبراهیم. (۲۰۰۲). *گهران به دوای نه مریدا*. هه ولیر: ئاراس.
- خدایاری، مصطفی (۱۳۹۵). «اسطوره قاییل و مسیح در اشعار شاملو و سیاب». فصلنامه پژوهش‌های تطبیقی زبان و ادبیات ملل، دوره دوم، شماره ۵، از ص ۱۰۵ تا ص ۱۱۹.
- رحیمی، هادی. (۱۳۹۱). *سپیده‌دمان: زندگی، اندیشه و گلچین اشعار احمد شاملو*. تهران: نوید صبح.
- رئوف، لوقمان. (۲۰۰۹). *بنه‌ماکانی مودیرنه له شیعره‌کانی شیرکو بی کسد*. سلیمانی: سه‌رده‌م.
- ستاری، جلال. (۱۳۸۹). *مدخلی بر رمزشناسی عرفانی*. تهران: نشر مرکز، چاپ چهارم.
- سلاجقه، پروین. (۱۳۸۷). *نقد شعر معاصر: امیرزاده کاشی‌ها (شاملو)*. تهران: مروارید.
- سه‌لیمی، هاشم. (۲۰۱۳). *چیروک و ئه‌فسانه‌ی موکریان*. سلیمانی: سه‌رده‌م، چاپی.
- شاملو، احمد. (۱۳۷۲). *هوای تازه (مجموعه شعر)*. تهران: نگاه.
- _____ . (۱۳۸۷). *مجموعه اشعار احمد شاملو*. دفتر اول، تهران: نگاه.
- شریعت کاشانی، علی. (۱۳۸۸). *سرود بی‌قراری: درنگی در هستی‌شناسی شعر و اندیشه احمد شاملو*. تهران: گلشن راز.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۸۸). *موسیقی شعر*. تهران: آگاه.
- شیرخانی، محمدرضا و همکاران. (۱۳۹۶). «تحلیل مفهوم اسطوره در شعر بدر شاکر السیاب و احمد شاملو». فصلنامه مطالعات ادبیات تطبیقی، شماره ۴۳، از ص ۳۱ تا ص ۵۱.
- عالی عباس‌آباد، یوسف. (۱۳۹۱). *جریان‌شناسی شعر معاصر*. تهران: سخن.
- فرزانه، سید بابک و علی علی‌محمدی. (۱۳۹۱). «اسطوره در شعر ادونیس و شاملو». فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی، سال ۸، شماره ۲۹، از ص ۴۱ تا ص ۷۰.
- قاسمی، ناصر و بهرعلی رضایی. (۱۳۹۵). «بررسی تطبیقی اسطوره‌های دینی در شعر خلیل حاوی و احمد شاملو». *کاوش‌نامه ادبیات تطبیقی*، سال ۶، شماره ۲۲، از ص ۱۳۹ تا ص ۱۶۱.
- محمدی، ابراهیم و همکاران. (۱۳۹۲). «اسطوره‌شکنی و اسطوره‌سازی رمانتیک در شعر احمد شاملو». فصلنامه ادب پژوهی، شماره ۲۴، از ص ۱۰۵ تا ص ۱۲۴.
- محمود، ابراهیم. (۲۰۱۳). *الرجل الذی کان (بی‌کس: الحیاء و الکتابة)*. اربیل: الاکادیمیة الکردیة.

معتقدی، محمود. (۱۳۸۴). «پیش از آنکه به صحنه درآید: مؤلفه‌های انسان و عشق در شعر احمد شاملو». نشریه گوه‌ران (ویژه‌نامه احمد شاملو)، شماره ۹ و ۱۰، از ص ۱۰۵ تا ص ۱۰۸.

نادری، لیلی و سیدابراهیم آرمن. (۱۳۹۵). «الگوی اسطوره‌باروی در شعر معاصر فارسی و عربی: با بررسی موردی اشعار احمد شاملو و بدر شاکر السیاب». فصلنامه ادب عربی، سال ۸، شماره ۲، از ص ۲۶۷ تا ص ۲۸۲.